



# تن یک نفر

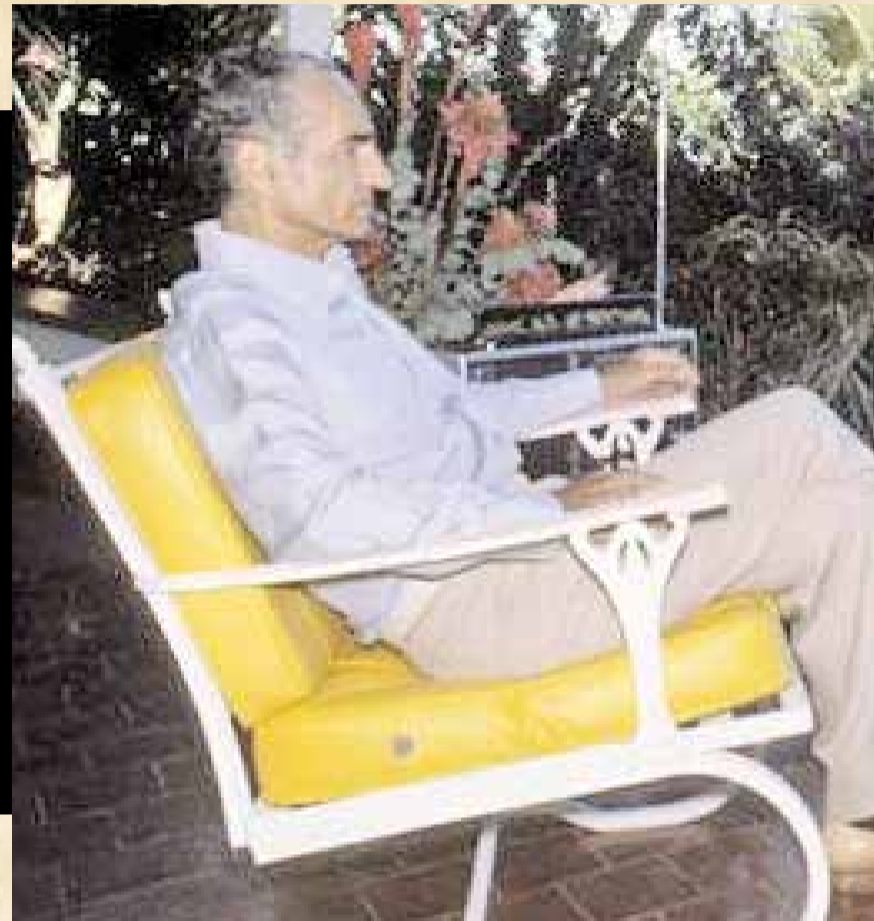
## باج و حق حساب های سنگین از شاه و حشمت زده

وجود می آورند که بر وحشت شاه می افزایند و باعث وخامت حال او می شوند؛ هنگامی که منتظر هواپیمای سادات هستند ناگاه وضع جسمی و مزاجی شاه رو به وخامت نهاده و شاه که دچار مشکل تنفسی می شود بر زمین می افتد.

شاه به بیمارستان منتقل می شود و با تماس ارمانو دکتر «دویبکی» جراح معروف آمریکایی به همراه یک تیم پزشکی روانه پاناما می شود، اما به دلیل کمبود امکانات پزشکی پاناما عملی روی شاه انجام نمی شود و شاه تنها به مدت دو هفته تحت درمان قرار می گیرد تا آمادگی لازم برای پرواز به مصر را به دست آورد. سرکیسه کردن شاه در این مدت هم جالب توجه است چه به عنوان کمک میلیون دلاری به بیمارستان، یا تعرفه سیصد هزار دلاری که حتی تمام مجموعه بیمارستان هم این ارزش را نداشته است.

شاه وحشت زده در پی یافتن پناهگاهی می گشت و تنها گزینه های پیش رو برای او آمریکا و مصر بود. دولت آمریکا حاضر بود در قبال استعفا از سلطنت و به عنوان یک شهروند عادی شاه را بپذیرد، اما باد نخوتی که در طول چند دهه در سر شاه فرورفته بود یک شبه خالی نمی شد، هر چند که ممانعت هایی از سوی آمریکا برای سفر شاه به مصر صورت گرفت اما شاه آخرین مقصد سفر خود را مشخص کرده بود.

فرح تقاضای اقامت در مصر را تلفنی با جهان سادات همسر انور سادات در میان گذاشت. جهان سادات به گرمی از این تقاضا استقبال کرد. انور سادات هم چند دقیقه بعد با تماس با پاناما به شاه می گوید که هواپیمای شخصی اش را روانه پاناماسیتی خواهد کرد، چون استراق سمع از تلفن های شاه به عمل می آمد مقامات پانامایی ممانعت هایی برای خروج شاه به



شاه در کنار انور سادات در مصر

## بازگشت به مصر

اما به هر حال نمی توان گفت که هیچ دکتری کاملاً برای مداوای حال شاه به بالین او می آمد. شاه پس از مرخصی از بیمارستان در قصر قبه در نزدیکی قاهره مستقر شد. بر خلاف معمول که با اشتیاق خبرنگاران خارجی را می پذیرفت در قاهره به انزوا گرایید و از پذیرفتن خبرنگاران و مصاحبه کردن پرهیز می کرد؛ بنا به قول محمود طلوعی نویسنده کتاب «پدر پسر»، «پرهیز و انزوا شاه جنبه مراعات حال میزبانیش انور سادات را هم داشت، تا اینکه در اوایل خرداد ۱۳۵۹ خانم «کاترین گراهام» مدیر مؤسسه مطبوعاتی واشنگتن پست و یکی از خبرنگاران معروف آمریکایی تقاضای مصاحبه با شاه را می کند. شاه پس از مشورتی با انور سادات این پیشنهاد را می پذیرد و آخرین مصاحبه قبل از مرگش را که حاکی از تقریباً شفاف ترین نظرات اوست رقم می زند. شاه در این مصاحبه به سیاست دولت های غربی بخصوص آمریکا و انگلیس حمله می کند که این حملات جنبه گلابیه و التماس نیز می پذیرد و کارتر را عامل اصلی سقوط رژیم سلطنتی در ایران می داند. شاه از اینکه برای سرکوبی مخالفانش دست به خشونت زده اظهار تأسف می کند؛ و می گوید اگر مثل امروز فکر می کرد در به کار بردن نیروی نظامی برای سرکوبی مخالفان تردیدی به خود راه نمی داد!

بالاخره شاه با یک هواپیمای کرایه ای باری شرکت اورگرین که به زحمت جای نشستن شاه و ۲۰ همراهش را دارد روز یکشنبه سوم فروردین پاناما را به مقصد مصر ترک می کند. شاه وضع جسمی خوبی ندارد و با آنکه چند پتوری او انداخته اند از سرما آشکارا می لرزد. هواپیمای پس از یک توقف برای سوختگیری در جزایر ازور پرتغال به سوی مصر راه می افتد. شاه با استقبال انور سادات و همسرش وارد مصر می شود. شاه بلافاصله با هلی کوپتر از فرودگاه به بیمارستان نظامی معادی بر ساحل نیل منتقل می شود و چند روز بعد دکتر دویبکی به همراه یک تیم پزشکی وارد قاهره می شود. شاه روز ۲۸ مارس (۸ فروردین ۱۳۵۸) تحت عمل جراحی قرار می گیرد و طحال شاه به دلیل ریشه دوانیدن سرطان، برداشته شد البته طبق گفته فریده دیپا در این جراحی اشتباهات عمدی هم صورت گرفت، آنچنان که یکی از پزشکان مصری که در اتاق عمل حضور داشته به نشانه اعتراض اتاق عمل را ترک می کند و می گوید آنها دارند عملاً شاه را می کشند. ۱۰ روز بعد از عمل دوباره حال شاه رو به وخامت می گذارد و علت این هم خودداری دکتر دویبکی و دکتر کین از کار گذاشتن لوله ای برای خارج ساختن مایعات و عفونت ها بوده که این خارج کردن مایعات هم در چند بار و مرحله انجام می شود

## پشیمانی از توحش کم

او همچنین از سیاست نرمش و سازش در مقابل انقلابیون اظهار پشیمانی و ندامت می کند. این مصاحبه در حالی به پایان می رسد که شاه بر مواضع پیشین خود پافشاری می کند و به قول مصاحبه گر واشنگتن پست مصاحبه ای پر از آرزو، افسوس و آه انجام می گیرد. شاه از ۲۸ تیر ماه کم کم به انما فرو می رود و هر ساعت بیهوشی او عمیق تر می شود. محمدرضا پهلوی در ساعت ۹ صبح ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰ (۵ مرداد ۱۳۵۹) مرد. در مراسم تشییع جنازه او تنها سادات، نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا و کنستانتین پادشاه سابق مصر شرکت کردند، حتی

ملک حسین دوست قدیمی شاه که بسیار به او مدیون بود هم زحمت شرکت در این مراسم را به خود نداد و از میان هیأت های دیپلماتیک خارجی مقیم مصر تعداد کمی در مراسم حضور یافتند. شاه بنا به وصیت خودش در مسجد الرفاعی در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. این پایان دیکتاتوری بود که هرگز به ایرانی بودن خود افتخار نکرد و همواره به آن پشت می کرد و بزرگترین آرزوی دوران تبعیدش این بود که کاش بعد از کودتای ۲۸ مرداد به ایران باز نگشته بود و در آمریکا به بازرگانی می پرداخت. او هرگز یک ایرانی نبود.

## پاناما

گفت و گوی دیپلماتیک را رعایت نمی کرد؛ ملاقات او با شاه بسیار دلنبرد کننده بود. تور یخوس با بی ادبی تمام چوپین می نامید چوپین در اصطلاح مردم پاناما یعنی تفاله (پرتقالی که آب آن را تا قطره آخر گرفته اند).

دخترم تعریف می کرد که این مردک نیمه وحشی (تور یخوس) به من نظر سوء پیدا کرده و مرتباً به دیدن شاه به کونتادورا می آمد. او می گفت شما هر چه بخواهید برایتان تهیه خواهم کرد! بهتر است این مرد بیمار را رها کنید.»

در کنار تمام بیماری های جسمانی شاه، شاه دچار بیماری خطرناکتری بود؛ بیماری ای که باعث ناپدید شدن او گشت. او دچار وحشت شده بود بعد از صدور حکم دادگاه انقلاب مبنی بر اینکه اگر فرح همسرش را بکشد مورد عفو قرار خواهد گرفت. او حتی از همسرش می ترسید. شاه در محاصره محافظان مزدوری قرار گرفته بود که در ازای پاداشی که برای کشتن او در نظر گرفته شده بود به آنان نیز مانند قاتلان بالقوه خود می نگریست و پس از شنیدن زمه هایی مبنی بر وارد معامله شدن مقامات پانامایی به نمایندگان ایرانی و پیگیری پرونده او توسط ولای استخدام شده جمهوری اسلامی برای دستگیری او، سر تا پای شاه را وحشت فرا گرفت. شاه به تعبیر خود طمحه ای برای آزادی گروگان های آمریکایی شده بود و از خود به عنوان «زندانی محبوب آمریکا» یاد می کرد. شاه به صورت زندانی در جزیره کونتادورا درآمده بود که وقیحانه حتی پول ضبط صوتی را که برای استراق سمع اتاق او نیاز داشتند از خود او می گرفتند.

شاه بر خلاف میل باطنی خود انتخابی جز پاناما را پیش رو نمی دید و دولتمردان آمریکایی هم با فرستادن نمایندگان شاه را مجاب به این سفر کردند. شاه سرانجام صبح پانزدهم دسامبر (۲۳ آذر ۱۳۵۸) با یک هواپیمای باری ۷۹ نیروی هوایی آمریکا پایگاه لک لند را به مقصد پاناما ترک کرد و در فرودگاه هاوارد واقع در یکی از پایگاه های نظامی آمریکا فرود آمد. میزبان شاه و صادرکننده ویزای او رهبر نظامی پاناما، «عمر تور یخوس» بود که از قبل دندان هایش را برای فرو بردن در این لاشه متعفن تیز کرده بود، پس از آنکه شاه وارد کانتادورا در پاناما شد به محض اینکه چشم ژنرال تور یخوس به محمدرضا افتاد از سرنهنگ جهان بینی که همراه شاه بود آهسته پرسید «بینم این شاه، شاه که این همه می گویند فقط همین است؟» او بعداً ضمن تشریح سفر شاه به پاناما گفته بود که «افسانه عظمت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران و زرق و برق خاندان پهلوی به دوازده نفر، چند چمدان و دو سگ تقلیل یافته بود.»

شاه پس از مراسم استقبالی که با مراسم پیشین او (البته همه استقبال های بعد از سقوط این گونه بودند) بسیار فرق می کرد به وسیله یک بالگرد نظامی آمریکا به جزیره کونتادورا که برای اقامت او در نظر گرفته شده بود پرواز کرد. اقامت در پاناما را شاید می توان نکبت بارترین قسمت آوارگی شاه نامید؛ قسمت هایی از نوشته های فرح دیپا در کتاب «دخترم فرح» را در این مورد می خوانیم که «فردا ژنرال «عمر تور یخوس» برای دیدن شاه آمد. عمر تور یخوس آدم بسیار بی ادبی بود و به هیچ وجه آداب

از سفرای آمریکا در کشور های محل مأموریت شان خواسته شد که با دولت های محل مأموریت خود تماس گرفته از آنان بپرسند: «آیا این لطف را در حق آمریکا می کنید که با پذیرفتن شاه سابق ایران در کشورتان به آزادی گروگان های آمریکایی کمک کنید؟» بیشتر کشورها صریحاً جواب رد دادند. تنها کشوری که حاضر شد از شاه میزبانی کند مصر بود که بنا به مصالح آمریکا و شاید ترس خود شاه از نزدیک شدن به ممالک اسلامی این پیشنهاد رد شد



مراسم تدفین محمدرضا پهلوی با حضور محمد انور سادات

